

## انگیزه‌های عطار در نگارش تذکرة الاولياء

دکتر محی‌الدین قنبری<sup>۱</sup>

استادیار عرفان اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۵/۳/۱)

### چکیده

باعثات یا انگیزه‌های عطار نیشابوری در نگارش تذکرة الاولياء به خامه خود او شمرده شده‌اند. بررسی این انگیزه‌ها، کوشش او را در روی آوردن به سوی خدا و دوستانش و برخورداری اخروی نشان می‌دهد. از سویی دیگر جایگاه والای سخن پیران و پیشروان طریق نزد عطار، رغبتی درونی و اشتیاقی روشن در او ایجاد کرده و چه بسا همین ایمان و دلدادگی‌اش به سودبخشی سخن عارفان دست‌کم سبب درخشش تذکرة او در میان دیگر تذکرة‌ها از ۸۰۰ سال پیش تا کنون شده باشد.

واژه‌های کلیدی: عطار نیشابوری، تذکرة الاولياء، عرفان اسلامی، تصوّف.

## مقدمه

خراسان، مشرق بلاد اسلامی در سده‌های طلایی تمدن اسلامی و به‌خصوص نیشابور شهر درخشانده این سرزمین از دیرباز به امتیازهایی گونه‌گون شهره بود؛ یکی از این امتیازها که می‌توان برای این شهر برشمرد پیروزی و برجستگی در تصنیف انواع آثار در علوم اسلامی است؛ امتیازی که تاکنون چنان که شایسته مدارس اسلامی نیشابور به‌خصوص در سده‌های چهارم تا ششم است بدان پرداخته نشده است. بنا بر اطلاعات موجود، تذکره نگاری آن هم تذکره‌های عارفان از قرن چهارم با کتابی به نام *عقلاء المجانین* آغاز می‌شود. پس از او شیخ شافعی، ابو عبدالرحمن سلمی، ازدی نیشابوری (د ۴۱۲ ق) *طبقات الصوفیه* را به زبان تازی می‌نگارد و پس از او در هرات خواجه عبدالله انصاری (د ۴۸۱ ق) با توجه به کار ابو عبدالرحمن سلمی، *طبقات الصوفیه* او را به همان نام به زبان پارسی بازننگاری و تکمیل می‌کند. و دیگر در اوج همه اینها شیخ عطار فریدالدین محمد نیشابوری (مقتول در نیمه اول قرن هفتم) با توجه به تذکره‌های خراسان و غیر خراسان، گزارشی دیگر به زبان فارسی از دوستان خدا و سالکان راه، پیش روی نهاده است. از تذکره‌های غیر خراسان یکی از همه مهمتر تذکره *حلیة الأولیاء* از ابونعیم اصفهانی (د ۴۳۰ ق) است که دکتر محمد استعلامی مصحح تذکره عطار احتمال می‌دهد عطار از تذکره خواجه عبدالله انصاری خبری هم نداشته ولی از این تذکره ابونعیم اصفهانی گاه با اندکی مبالغه بهره برده است. (عطار، ۱۳۶۶: مقدمه، پانزده) اکنون پرسش گفتار پیش رو این است که انگیزه عطار از یادکرد نقد حال و بیان اقوال سالکان و واصلان راه دوستی حق چه بوده است؟

عطار خود در مقدمه تذکره الاولیاء، انگیزه خود را از نگارش کتاب یاد کرده است. توصیف و تصنیف و بازاندیشی در انگیزه‌های عطار و تحلیل و نقد آنها می‌تواند اکنون بوی خوش اندیشه و احساس این مهرداد را به مشاممان برساند و از سوی دیگر با گذشت نزدیک به ۸۰۰ سال از نگارش این کتاب، این پرسش را پاسخ دهد که آیا انگیزه‌هایی که عطار را وادار به نگارش این سترگین نبی کرد هم اکنون هم معنادار و سود بخش است؟

### ۱. سنای سخن پیران و پیشروان در چشمان عطار

عطار در ابتدای تذکرة الاولیاء با نقلی از یکی از مشایخ چنان می‌نماید که برخی از این افراد که ترجمانی از حال و قالشان به دست می‌دهد کمتر از انبیاء نبوده‌اند که پیامبر فرمود علماء أمتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل؛ ولی با وجود این درجه از شرافت و فخامت، رتبه سخنان ایشان را پس از سخن خدا و اخبار و روایات دانسته و به این ترتیب چهارچوب و جایگاه و پرتو آن را در ظلّ و ذیل شریعت می‌گنجانند.

پس از این ترتیب در همان مقدمه می‌آورد که این مشغول بودن به سخنان و شنیدن اقوال راهبران و راهیان کمترین سعادت و عنایتی است که می‌توان در نظر داشت و در بیان اهمیّت آن می‌گوید:

«چون از قرآن و اخبار گذشتی، هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست - رحمهم الله - که سخن ایشان نتیجه کار و حال است نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است نه از بیان، و از اسرار است نه از تکرار، و از علم لدنی است نه از علم کسبی؛ و از جوشیدن است نه از کوشیدن، و از عالم «ادبّنی ربّی» است نه از جهان «علمنی ابی»؛ که ایشان ورثه انبیاء‌اند - صلوات الرحمن علیهم اجمعین» (عطار، ۱۳۶۶: ۵)

اگرچه سخن روشندان برای او بزرگ است، فروتنی عطار هم در همین مقدمه‌ای که بر تذکره نگاشته، پیدا است؛ او بلندای سخن این بلند همتان را مانع آن می‌داند که شرحی از خود در سخن ایشان بیاورد و تنها به نیت دورکردن خیال ناهلان به گونه‌ای مختصر گاه سخن خود را در ردیف ایشان آورده است:

سخن خود در میان سخن ایشان آوردن، ادب ندیدم و ذوق نیافتم. مگر جایی اندک اشارتی برای دفع خیال نامحرمان و ناهلان کرده آمد. (همان)

### ۲. انگیزه‌های عطار در نگارش تذکرة الاولیاء

چنانچه امروز در ادبیات رایج میان ایرانیان واژه عربی «باعث» به معنای انگیزه (دهخدا، ۱۳۳۶: ذیل باعث) شناخته شده نیست، عطار نیز از واژه «انگیزه» در آثار خود استفاده نکرده است. او در ابتدای تذکرة الاولیاء بواعث یا انگیزه‌های خود را یکی پس از

دیگری برمی شمرد. در اینجا به همان ترتیبی که او انگیزه‌هایش را یاد کرده، در نظر گرفته؛ سپس به دسته‌بندی و تحلیل آنها پرداخته خواهد شد:

۱-۲. درخواست دیگران:

نخستین انگیزه عطار، رغبت درخواست برادران دینی او بود که از او به تعبیر خودش «التماس می کردند». (عطار، ۱۳۶۶: ۶) اینکه عطار پیش از همه انگیزه‌ها این مورد را یاد کرده نشان می‌دهد که همچون بسیاری از مؤلفان و مصنفان زمان خود تکلیف پاسخ دادن به درخواست دیگران را در نظر داشته است. بسیاری از کتاب‌های ارزنده پیشین مانند کشف المحجوب هجویری یا گلشن راز شبستری با سؤال و درخواست همراهان و همگنان همان عالمان و فرهیختگان نگاشته شده است.

۲-۲. یادگار روانشاد عطار نیشابوری:

اینکه عطار می‌خواهد از او یادگاری بماند نه برای فخر فروشی و خودبزرگ‌خواهی او است بلکه او می‌گوید:

«دیگر باعث، آن بود تا از من یادگاری ماند تا هر که بخواند از آنجا گشایشی یابد، مرا به دعای خیر یاد دارد. بود که سبب گشایش او، مرا در خاک گشایش دهند.» (همان) در اینجا هم عطار از یادگار گذاشتن این گوهر گران، رحمت خواستن دیگران از خدای مهربان برای او پس از درگذشتش را در نظر دارد؛ خدای جان و روانش را شاد و گرامی دارد!

۳-۲. بهره‌برداری از سخن مردان خدا:

عطار با نقل حکایتی از ابوعلی دقاق نیشابوری (قرن چهارم و پنجم) دو فایده برای شنیدن سخن مردان ذکر می‌کند؛ یکی تقویت همت طالبان و دیگری فروشکستن باد دماغ و ادعاهای بیهوده. (همان) او گفتاری را شاهد می‌آورد:

قال الشیخ محفوظ - رحمة الله - : «لا تزن الخلق بمیزانک و زن نفسک بمیزان الموقنین لتعلم فضلهم و افلاسک». همین عبارت ۲۰۰ سالی پیشتر از عطار در طبقات الصوفیه ابو عبدالرحمن سلمی و حلیة الاولیاء ابونعیم اصفهانی نیز آمده است، با این تفاوت که آن دو پیشتر به جای «موقنین»، «مؤمنین» را استفاده کرده‌اند.<sup>۱</sup> (سلمی، ۱۴۲۴ق: ۲۱۲، اصفهانی، ۱۴۲۳ق: ۳۷۵)

یعنی خلق را به ترازوی خود وزن مکن، اما به ترازوی مردان راه، خود را بسنج تا بدانی فضل ایشان و افلاس خود. دیگر آنکه جالب آن است که عطار «موقنین» (یقین‌آوردگان) را به «مردان» در زبان پارسی برگردانده است و به این ترتیب عطار هم رتبه این مردان را که ناقل سخنانشان است، بالا برده و بر قداست ایشان افزوده است. پی‌گیری حکایت ابوعلی دقاق در منابع دیگر، دیگر باعث، آن بود که شیخ ابوعلی دقاق را گفتند- رحمه الله- که: «در سخن مردان شنیدن هیچ فایده هست، چون بر آن کار نمی‌توانیم کرد؟». گفت: «بلی. در وی دو فایده هست: اول آن که اگر مرد طالب بود، قوی همّت گردد و طلبش زیادت شود. دوم آن که اگر در خود دماغی بیند، آن دماغ فروشکند. و دعوی از سر بیرون کند و نیک او بد نماید و اگر کور نیست [خود مشاهده کند].

۲-۴. امداد سالکان و تقویت دل ایشان:

عطار باز با نقلی دیگر افزوده است « که جنید را گفتند- رحمة الله علیه- که: «مرید را چه فایده بود در این حکایات و روایات؟». گفت: «سخن ایشان لشکری است از لشکرهای خدای- عز و جل- که بدان مرید را، اگر دل شکسته بود، قوی گردد و از آن لشکر مدد یابد» و حجّت این سخن آن است که حق- تعالی- می‌فرماید که: «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ، مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ». ما ای محمد! قصه گذشتگان با تو می‌گوییم تا دل تو بدان آرام گیرد و قوی شود. (عطار، تذکرة الاولياء، ص ۷)

وعقول و منطقی این است که اگر فوایدی برای شنیدن سخن مردان خدا در نظر بگیریم این بند را که عطار به عنوان باعثی دیگر آورده در کنار موارد پیشین سومین فایده توجه به سخن این مجربان راه خدا انگاریم و جدا در نظر گرفته نشود.

۲-۵. رحمت‌خواهی با یاد صالحان:

عطار در ادامه فرموده است:

«دیگر باعث، آن بود که خواجه انبیا- علیه الصلاة و السلام و التّحيّة- می‌فرماید که: «عند ذکر الصّالحين تنزل الرّحمة». اگر کسی مایده‌یی نهد که بر آن رحمت بارد، تواند بود که او را از آن مایده، بی‌فایده بازگردانند.» (همان)

روشن است که این نیز از فواید دیگر شنیدن سخن عارفان است.

۲-۶. بهره‌گیری از ارواح مقدّس:

او استمداد را دیگر انگیزه خود از ارواح مقدّس یاد شده، می‌داند تا پیش از فرارسیدن مرگش در سایه دولتی قرار گیرد. (همان)

۲-۷. نزدیک شدن به عارفان:

چنانکه پیشتر بیان شد عطار پس از قرآن کریم و احادیث، سخنی را بهتر از سخن این رادان و شریفان نمی‌داند پس در بندی دیگر انگیزه‌اش را از نگاشتن تذکره حال و بیان اقوال ایشان چنین بیان کرده است:

«خود را بدین شغل درافکنم تا اگر از ایشان نیستم، باری خود را با ایشان تشبّه/تشبیه کرده باشم که «من تشبّه بقوم فهو منهم». (همان) این انگیزه را می‌توان هدفی دیگر از اهداف او در نگارش تذکره دانست.

۲-۸. احسان و عام شدن ذکر حقّ و اهلش:

عطار بهره بردن از قرآن و اخبار را منوط به آشنایی با علم لغت و تصریف و امثال آنها می‌داند و در ادامه می‌افزاید که این سخنان، شرح همان قرآن و روایات است و خاص و عام می‌توانند از آن بهره بردارند و همین جا اضافه کرده اگرچه بیشتر به زبان تازی بوده به پارسی برش گردانده تا احسان و انعامش فزونی گیرد. (ر.ک: همان)

۲-۹. بهره از دیگر آثار ناشناخته شنیدن این سخنان در وجود آدمی:

عطار در اینجا با ذکر نمونه‌ای از اثر کردن سخنان که برای همگان کم یا بیش تجربه شده، می‌گوید چنانکه به سخنی سال‌ها از کسی کینه‌ای و اثر ناشایستی در انسان ایجاد می‌شود این سخن‌های خوب هم اثر دارند و به همین امید این را نگاشته است. (ر.ک: همان: ص ۸۷)

۲-۱۰. میل قلبی عطار به تذکره نویسی:

عطار در اینجا میل قلبی خود را عاملی برای نگارش تذکره اولیا عنوان کرده است: «دیگر باعث، آن بود که دلی داشتم که جز این سخن نمی‌توانستم گفت و شنید، مگر به کره و ضرورت و ما لا بدّ. لاجرم از سخن ایشان وظیفه‌یی ساختم اهل روزگار را.» (همان)

۲-۱۱. ورد و ذکر ساختن سخن عارفان:

فرید روزگار در اینجا حکایتی را شاهد آورده که سخن عارفان را می‌توان ورد و ذکر خود کرد و از غفلت دور بود:

«دیگر باعث، آن بود که امام یوسف همدانی - رحمة الله - را پرسیدند که: «چون این روزگار بگذرد و این طایفه روی در نقاب تواری آرند، چه کنیم تا به سلامت بمانیم؟» گفت: «هر روز هشت ورق از سخن ایشان می‌خوانید». پس وردی ساختن، اهل غفلت را، فرض عین دیدم.»

۲-۱۲. دوستی عارفان و دورخواهی از دکانداران:

عطار خود از چنین گفته که از کودکی دوستی این مردم را در دل داشته و در روزگار خود مدعیانی دیده و خواسته که با نگارش این تذکره میزان و معیاری به دست دهد و بین بهروزان و شب‌پرستان فرقی نهد. «اهل دل، چون کبریت احمر عزیز شده‌اند کما قال الجنید للشبلی - رحمهما الله -: «إذا وجدت من یوافقک علی کلمه مما تقول، فتمسک به» جنید، شبلی را گفت: اگر در همه عالم کسی را یابی که در یک کلمه از این که می‌گویی موافق تو بود دامنش گیر.»

۲-۱۳. سعادت یادداشت دولتیان:

عطار در اینجا هم انگیزه‌ای دیگر و هم وجه تسمیه کتاب را برای خواننده بیان کرده است؛ «دیگر باعث، آن بود که چون می‌دیدم که روزگاری پدید آمده است که الخیر شر، و اشرار الناس اخیار الناس را فراموش کرده‌اند، تذکره‌یی ساختم اولیاء را، و این کتاب را «تذکرة الاولیاء» نام نهادم تا اهل خسران روزگار، اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه‌نشینان و خلوت‌گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند، تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند.» (عطار، ۱۳۶۶: ۹)

۲-۱۴. حقیقت‌گرایی و یادکرد آخرت:

عطار در این بند از بیان انگیزه‌هایش، چهار عامل را در پردازش این اثر موجه می‌داند:

۲-۱۴-۱. سرد کردن دنیا بر دل مردم

۲-۱۴-۲. ملازمت دائمی آخرت در خاطر

۲-۱۴-۳. پدید آوردن دوستی حق در دل مردم

۲-۱۴-۴. زاد راه ساختن برای آخرت در اثر شنیدن این سخنان

او سپس برای توجّه به اثربخشی موارد یاد شده، علاقه خود را به این سخنان با بیانی

شیوا نشان داده است:

«توان گفتن که این کتابی است که مختّان را مرد کند و مردان را شیرمرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد گرداند. و چگونه عین درد نگرداند؟ که هر که این کتاب- چنان که شرط است- برخواند و بنگرد، آگاه گردد که این چه درد بوده است در جان‌های ایشان، که چنین کارها و از این شیوه سخنها از دل ایشان به صحرا آمده است!

و من یک روز پیش امام مجد الدین محمد خوارزمی- رحمة الله علیه- درآمدم. او را

دیدم که می‌گریست. گفتم که: «خیرست!» گفت: «زهی اسفهلاران که در این امت

بوده‌اند، که به مثبت انبیاءاند- علیهم الصلّاة و السّلام- که: «علماء امتی کانبیاء بنی

اسرائیل». پس گفت: «از آن می‌گیرم که دوش گفته بودم که: خداوندا! کار توبه علّت

نیست. مرا از این قوم گردان یا از نظّارگیان این قوم، که قسمی دیگر را طاقت ندارم.

می‌گیرم، بود که مستجاب شده باشد». (عطار، ۱۳۶۶: صص ۱۰-۹)

۲-۱۵. برای شفاعت خواهی روز قیامت:

عطار نگارش این کتاب را بهانه‌ای خواسته برای آنکه در رستاخیز، شفیع و میانجی او

شوند: «دیگر باعث، آن بود که تا فردای قیامت نظری به شفاعت در کار این عاجز کنند. و

مرا چون سگ اصحاب الکهف، اگر همه با استخوانی [بود]، نوید بازنگردانند.» (همان)

می‌توانیم مجموع انگیزه‌های عطار را در نگارش تذکرة الاولیاء یک جا ببینیم و به

دسته‌بندی، تحلیل و نقد آنها پردازیم:

۲-۱. پاسخ به درخواست برادران دینی

۲-۲. یادگار روانشاد عطار نیشابوری

۲-۳. بهره‌برداری از سخن مردان خدا

۲-۴. امداد سالکان و تقویت دل ایشان

۲-۵. رحمت‌خواهی با یاد صالحان



۲-۶. بهره‌گیری از ارواح مقدّس

۲-۷. نزدیک شدن به عارفان

۲-۸. احسان به مردم با عام شدن ذکر حقّ و اهلش

۲-۹. بهره از دیگر آثار ناشناخته، شنیدن این سخنان در وجود آدمی

۲-۱۰. میل قلبی عطار به تذکره نویسی

۲-۱۱. ورد و ذکر ساختن سخن عارفان

۲-۱۲. دوستی عارفان و دورخواهی از دکانداران

۲-۱۳. سعادت یادداشت دولتیان

۲-۱۴. حقیقت‌گرایی و یادکرد آخرت

۲-۱۵. برای شفاعت‌خواهی روز قیامت

### ۳. تحلیل و نتیجه

- توجه عطار بیش از هر انگیزه، برخورداری از معنویت و سودبخشی اخروی ناشی از شنیدن سخنان عارفان در سلوک است.

- انگیزه‌های شخصی و درونی عطار علاوه بر باطن‌گرایی این کار، عبارتند از: علاقه و میل قلبی عطار به تذکره نویسی، برخورداری از شفاعت و از خود یادگاری برجای گذاشتن برای مورد رحمت قرار گرفتن. شوق عطار در درخشش این کار و دلنشینی‌ای که از خود بر جای گذاشته به طور قطع مؤثر بوده است.

- عطار موارد متعددی را به عنوان فوائد یا آثار شنیدن یا خواندن سخن مردان خدا در نظر داشته که آنها را جدای از هم بیان کرده است. این موارد عبارتند از: امداد سالکان و تقویت دل ایشان و رحمت‌خواهی با یاد صالحان، بهره‌گیری از ارواح مقدّس و نزدیک شدن به عارفان

- عطار در بیان انگیزه‌های خود همچون نامنظم بودن ترتیب تذکره عارفان نظم و ترتیبی را در نظر نگرفته است.

بررسی انگیزه‌های عطار در نگارش تذکرة الاولیاء خود روزنه‌ای به شناخت او از بیان و سخن او و تذکره‌ای برای یادداشت و گرامی داشتش است؛ در یک گزاره می‌توان چنین

نتیجه گرفت که مهمترین نیت و انگیزه مشتاقانه عطار نیشابوری در نگارش تذکره، قرب و نزدیکی به خدا و دوستان او بوده و چشم انداز آخرت‌گرایی در پیش چشمان روشنش تابناک‌ترین نقش را داشته است.

## پی‌نوشت‌ها

۱- پس از عطار هم خواجه محمد پارسا این عبارت را به این صورت از قول بعضی مشایخ آورده است: « لا تحرن الخلق بمیزانک و زن نفسک بمیزان الصّدیقین لتعلم فضلهم و أفلاسک». (پارسا، خواجه محمد، قدسیه، به کوشش طاهری عراقی تهران، طهوری، ۱۳۵۴: ص ۵) در این نقل‌ها گویی هر چه گذشته است میزان و معیار دشوارتر شده است و از « مؤمنین» به « موقنین» و بالاخره به «صدیقین».

## فهرست منابع

۱. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، (۱۴۲۳ق.)، *حلیة الاولیاء و طبقات الأصفياء*، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
۲. پارسا، خواجه محمد، (۱۳۵۴)، *قدسیه*، به کوشش طاهری عراقی، تهران: طهوری.
۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۳۶)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. سلمی، (۱۴۲۴ق.)، *طبقات الصوفیة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
۵. عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، (۱۳۶۶)، *تذکرة الاولیاء*، به کوشش محمد استعلامی، تهران: چاپ پنجم.

